روزنامه شرق

عکس: AP

شمشیر داموکلس بالای سر ترامپ

اردشیر زارعی‌قنواتی

در آمریکا هنوز ساختار سیاسی و اجتماعی این کشور نتوانسته با نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری هشتم نوامبر که منجر به پیروزی «دونالد ترامپ» در مقابل رقیب دموکرات خود شد، کنار بیاید. بعد از شوک اولیه و اعتراضات خیابانی در بسیاری از شهرهای مهم و با اکثریت دموکرات علیه انتخاب ترامپ که بازخورد اجتماعی نیمی از جامعه آمریکایی تلقی می‌شد، هم‌اکنون مرحله دوم مخالفت‌ها در عرصه سیاسی از سوی نهادهای ملی و سیاست‌مداران نگران هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات البته با انگیزه متفاوت وجود دارد؛ آنان تلاش می‌کنند رئیس‌جمهوری منتخب را زیر فشار قرار دهند.

هرچند که در تمامی طول این کارزار انتخاباتی، حزب دموکرات و کمپین خانم «هیلاری کلینتون» بر طبل نزدیکی ترامپ به روسیه می‌کوبیدند، اما در هفته‌های اخیر یک حرکت هماهنگ و برنامه‌ریزی‌شده در جریان است تا حداقل «بیمه‌نامه حفظ وضع موجود» را از دونالد ترامپ برای تعهد و وفاداری به سیاست‌های کلان آمریکایی و به‌خصوص نزدیک‌شدن به روسیه اخذ کند. این احساس وحشت از سوی سیاست‌مداران سنتی هر دو حزب به‌خصوص بعد از بعضی اظهارات جنجال‌برانگیز ترامپ درباره «تغییر در دکترین سیاست خارجی آمریکا برای تلاش‌نکردن این کشور برای سرنگونی دولت‌ها» و انتخاب بسیاری از شخصیت‌های منتقد سیاست‌های جاری و تا حدودی نزدیک به «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، برای تصدی مناصب کلیدی نظامی، امنیتی و سیاسی شتاب بیشتری به خود گرفته است.

در هفته گذشته با افشای گزارش سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) درباره نقش روسیه در هک ایمیل‌های حزب دموکرات و تأیید تأثیرگذاری مسکو بر این دور از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در روزنامه «واشنگتن‌پست»، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. این روزنامه در نهم دسامبر در گزارش مبسوطی از نتیجه تحقیقات سیا در تأیید نقش عوامل مرتبط با کرملین در هک ایمیل‌های هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات که بعدا اسناد تقلبات و اعمال نفوذ رهبران حزبی در بین دموکرات‌ها را برای افشاگری در اختیار سایت «ویکی‌لیکس» قرار داد، تنش را به بالاترین سطوح در ساختار سیاسی و نهادهای اطلاعاتی کشور کشاند.

استدلال سازمان سیا، دولت «باراک اوباما» و حزب دموکرات بر این پایه استوار است که هکرهای روسی مرتبط با کرملین با هک سایت‌ها و اشخاص مهم سیاسی کشور توانستند به اطلاعات درونی هر دو حزب دسترسی پیدا کنند و از این اطلاعات فقط برای تخریب وجهه حزب دموکرات و هیلاری کلینتون استفاده کردند تا راه برای پیروزی دونالد ترامپ هموار شود.

نکته جالب دراین‌میان که می‌تواند اهداف پشت پرده این سناریو را تا حدودی نشان دهد، همنوایی رهبران ارشد هر دو حزب با این قضیه است؛ درحالی‌که طبق معمول باید جمهوری‌خواهان در حمایت از دونالد ترامپ موضع‌گیری می‌کردند. به گزارش آسوشیتدپرس به‌نقل از «اریک شولتز»، سخنگوی کاخ سفید، «این بررسی که از سوی سازمان‌های اطلاعاتی انجام می‌شود، به‌طور گسترده فعالیت‌های سایبری مخرب در زمان انتخابات را بررسی خواهد کرد». این در حالی بود که بلافاصله این گزارش به شدت با عکس‌العمل ستاد انتخاباتی و شخص ترامپ مواجه شد. ترامپ در مصاحبه با «فاکس‌نیوز»، با «مضحک»خواندن گزارش سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا درباره نقش هکرهای روسی در انتخابات آمریکا، این گزارش

از هم‌اکنون نباید مسیر تحولات و چیدن مهره‌های ترامپ را براساس وابستگی او به حزب جمهوری‌خواه به‌عنوان اکثریت کنگره تمام‌شده تلقی کرد و به نظر می‌رسد بسیاری از رهبران و نمایندگان در هر دو حزب در انتخاب بین دفاع از سیستم و همکاری با رئیس‌جمهوری منتخب جانب سیستم را خواهند گرفت

را رد کرد. رئیس‌جمهوری تجارت‌پیشه با کنایه به سازمان سیا و مخالفان خود، گفت: «آنان (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا) نمی‌دانند روسیه یا چین دست به این کار می‌زنند یا اینکه فرد دیگری از جایی در دنیا روی تخت خود این کار را انجام می‌دهد».

این برخورد از سوی ترامپ که برای اولین‌بار یک نفر در کسوت ریاست‌جمهوری آمریکا با صراحت گزارشات نهادهای اطلاعاتی این کشور را زیر سؤال برده و به تمسخر می‌گیرد، برای الیگارشی سیاسی حاکم بسیار سخت و تحمل‌ناپذیر تلقی شد. به‌همین‌دلیل موج سهمگین‌تری از سوی رهبران ارشد کنگره از هر دو حزب به راه افتاد و «پل رایان» رئیس جمهوری‌خواه مجلس نمایندگان و «میچ مکانل»، رهبر اکثریت جمهوری‌خواه در سنا، به‌صراحت خواهان پیگیری و بررسی نقش به‌اصطلاح مخرب روسیه در کارزار انتخاباتی کشور شدند.

این آنارشی و هرج‌ومرجی که هم‌اکنون در بالاترین سطوح سیاسی در واشنگتن جریان دارد و حتی بسیار فراتر از رقابت‌های دوحزبی مألوف در ساختار سیاسی آمریکا است، به‌خوبی نشان می‌دهد سیستم، نهادها و الیگارشی حزبی در صدد مهار یک پدیده و موج خارج از چارچوب وضع موجود هستند که در آینده می‌تواند بسیاری از معادلات از پیش برنامه‌ریزی‌شده را دگرگون کند. آنان به‌جد تلاش می‌کنند غول جادو را به چراغ علاءالدین بازگردانند؛ حتی به بهای پذیرفتن بسیاری از هزینه‌های سیاسی و اعتباری که می‌تواند جایگاه آمریکا را به‌شدت تضعیف کند.

همین که همه این سیاست‌مداران در این روزها از نقش روسیه در افشای ایمیل‌های حزب دموکرات و تأثیر تعیین‌کننده بر انتخابات آمریکا سخن می‌گویند و به تعبیری ساده، کشور خود را در حد یک مستعمره می‌دانند که مهم‌ترین دشمن آن فقط با یک نقشه نرم‌افزاری و اینترنتی می‌تواند مسیر سیاسی آن را تغییر و به میل خود تنظیم کند، خود حاوی پیام بسیار مهمی است.

این در حالی است که تاکنون هیچ سیاست‌مداری و حتی حزب دموکرات درباره افشای ایمیل‌های درباره تقلب‌ها و اعمال نفوذ کمیته مرکزی و رهبران آن برای تخریب شخصیت «برنی سندرز» در جهت پیروزی کلینتون در انتخابات دور مقدماتی که اتفاقا به اثبات هم رسیده است، حتی یک کلمه سخن نگفته‌اند.

اینکه در کشورهای غیردموکراتیک افشاگران رسوایی‌های مقامات از سوی رهبران مجازات شوند، شاید تا حدودی قابل درک باشد اما در جوامعی که ادعای دموکراسی و شفافیت اطلاعات را دارند این وضعیت یک «طنز تلخ سیاسی» است که ظاهرا امروز کسی در آمریکا دغدغه آن را ندارد. آنچه امروز در بالاترین سطوح سیاسی آمریکا می‌گذرد حتی به بهای بی‌اعتبارکردن نظام سیاسی و جامعه به‌اصطلاح دموکراتیک، در راستای حفاظت از ساختار سیاسی و وضع موجود در چارچوب جنگ سردی است که امروز به راه افتاده و واشنگتن احساس می‌کند ترامپ می‌تواند در این برنامه اخلال ایجاد کند.

از آنجا که ترامپ نیز تا به امروز تسلیم این پروپاگاندای سیاسی الیگارشی حاکم نشده است، به نظر می‌رسد چالش‌های او با سیستم و ساختار حکومتی به‌ویژه در زمان معرفی کاندیداهای تعیین‌شده او برای تصدی پست‌های وزارتی و مقامات دولتی به کنگره تشدید هم خواهد شد. بنابراین از هم‌اکنون نباید مسیر تحولات و چیدن مهره‌های ترامپ را براساس وابستگی او به حزب جمهوری‌خواه به‌عنوان اکثریت کنگره تمام‌شده تلقی کرد و به نظر می‌رسد بسیاری از رهبران و نمایندگان در هر دو حزب، در انتخاب بین دفاع از سیستم و همکاری با رئیس‌جمهوری منتخب، جانب سیستم را خواهند گرفت.

حزب بعث از دیروز تا به امروز

عدنان ابو زید

بعد از سقوط صدام‌حسین در سال ۲۰۰۳، بعثی‌ها هرکدام به گوشه‌ای فرار کردند. در همان زمان، ایدئولوژی خاصی که آنها به آن اعتقاد داشتند، از هم پاشیده بود. بعد از آن، تفکر بعثی که تصور می‌شد یک اندیشه خالص و قائم به ذات خود است، به رویکردهای قومی و مذهبی تقلیل پیدا کرد؛ روندی که قبل از سال ۲۰۰۳ شروع شده بود و بعدها اشکال دیگری پیدا کرد. بخشی از نیروهای بعث، رویکردهای سلفی‌گری را دنبال کردند و برایشان شخصیت صدام که پیش از آن فردی سکولار معرفی می‌شد و در سخنرانی‌هایش نیز هرگز «بسم‌الله» نمی‌گفت، به‌صورت شخصیتی دینی و ایمانی درآمد. حتی بعثی‌ها در دوران جدید شرایط سختی را برای مسلمان‌شدن پیروان خود گذاشتند که مهم‌ترین آنها، این بود که «دینداری» باید به صورت شعائر دینی صرف تجلی کند.

وقتی اتفاقات سال ۲۰۰۳ رخ داد، اکثر کادرهای بعثی چارچوب‌های تشکیلاتی را شکستند و مانند گنجشک‌های سرگردان، گریختند. آنها از سمت راست به راست‌ترین موضع و از سمت چپ به چپ‌ترین گرایش روی آوردند. به‌سرعت عجیبی تفکرات مذهبی افراطی را پذیرفته و به طایفه‌گرایی روی آوردند. سنی‌های بعثی نیز تفکرات سلفی را برگزیدند و گروه‌هایی را مانند القاعده و داعش و دیگر گروه‌های مسلح، جایگزین مناسبی برای حزب خود یافتند. درعین‌حال، این راهکار مناسبی برای انتقام‌کشی از نظام حاکم بر عراق نیز بود. تعدادی از بعثی‌ها نیز در نهادهای دولتی جا خوش کرده و دست به تصفیه بعثی‌های سنی زدند.

بعثی‌های سنی با ورود به تشکل‌های مسلح، به خشونت‌های بیشتری روی آوردند. برای آنها دیگر تفکرات سکولاریستی و ناسیونالیستی کاملا منقضی شده بود و جایش را به افکار افراطی مذهبی داده بود.

خود صدام حسین از زمان به قدرت رسیدنش در عراق (سال ۱۹۷۹م)، یک سکولار محض بود؛ اما به مرور زمان تغییر موضع داد و به «عزت الدوری» که به شدت دیندار بود، تمایل نشان داد. یکی از نشانه‌های این تحول فکری که در سیاست‌های او بازتاب پیدا کرد، همان جریان مشهور «کمپین ایمانی» بود که به راه انداخت. یکی دیگر از نشانه‌های اسلام‌گرایی صدام و حزب بعث، پیش از آن فروپاشی بزرگ، ائتلاف او با اخوان‌المسلمین در سوریه یا برقراری روابط پنهانی با بسیاری از گروه‌های دینی در دیگر نقاط جهان بود.

یکی دیگر از نمادهای این تحول، استقبال از هزاران جهادی پیش از حمله آمریکا به عراق بود. رفته‌رفته صدام داشت در ذهن طرفدارانش به صورت یک مجاهد بزرگ تصور می‌شد. صدام احساس می‌کرد بهتر است بعد از دورانی که «قهرمان ملی» بود، طبق شرایط جدید، «قهرمانی اسلامی» باشد. همین مسئله موجب شد تا صدام روزبه‌روز خود را بیشتر به دینداران سنی نزدیک کند؛ برای مثال، او اوقاف سنی را تقویت کرد و از بعضی فعالیت‌های اخوان‌المسلمین در کشور، چشم پوشید. به روحانیون هدایا و امتیازاتی داد و شعائر دینی را به‌صورت آشکار انجام می‌داد. صدام، در نظر داشت از گروه‌های نقشبندیه و درویشیه که تحت رهبری عزت الدوری بودند، استفاده کند. هدف صدام‌حسین البته چیزی جز این نبود که فرش را از زیر پای عربستان سعودی از یک طرف و ایران از طرف دیگر، بکشد؛ زیرا یکی مدعی رهبری اهل سنت و دیگری مدعی رهبری شیعیان بود. صدام به اهمیت انگیزه‌های دینی در بین بعثی‌ها پی برده بود؛ ازاین‌رو، عمامه بر سر گذاشت؛ هرچند آن را برای همیشه نداشت و جهادی‌های افراطی را به دور خود جمع کرد؛ هرچند آنها را وارد حزب بعث نکرد.

ما امروز نتایج این سیاست‌ها را می‌بینیم؛ زیرا بیشتر رهبران القاعده و داعش را بعثی‌ها تشکیل می‌دهند. این مسئله حتی در سوریه نیز که حزب بعث حاکم است، صدق می‌کند. این افراط‌گرایی دینی از درون همان ایدئولوژی ناسیونالیسم افراطی سر بر آورده و در دو شاخه فعالیت می‌کند. اگر داعش و القاعده توانستند کادرهای خشن بعث را در خود پذیرا شوند، برخی از کشورها نیز موفق شدند کادرهای بعثی را به سمت خود جذب کنند.

امروز دیگر نیازی نیست به حزب بعث فکر کنیم؛ زیرا این حزب به تاریخ پیوسته است؛ بلکه بهتر است به این فکر شود که چگونه از درون این حزب، پدیده‌هایی مانند افراط‌گرایی مذهبی درآمد. به‌گونه‌ای‌که به جرئت می‌توان گفت اگر صدام امروز زنده بود، خود را «امیر» یکی از همین گروه‌های افراطی معرفی می‌کرد.

منبع: ایلاف

یادداشت

ترک‌ها یا کُردها: تصمیم بعدی آمریکا

اگر آمریکا بخواهد اهداف خود در سوریه را محقق کند، احتمالا باید در یکی از خونین‌ترین درگیری‌های قومی دنیا طرف یکی از دو طرف را بگیرد. بمب‌گذاری‌های استانبول روشن کرد که رابطه ترکیه و اقلیت کُرد آن به این زودی‌ها بهتر نمی‌شود. آمریکا قادر نخواهد بود که رابطه ازهم‌گسسته دو طرف را به‌منظور متحدکردن آنها در برابر داعش ترمیم کند. ترک‌ها و کُردها قابل‌اتکاترین متحدان آمریکا در ائتلافی هستند که برای ازبین‌بردن داعش می‌جنگد. «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، در کارزار انتخاباتی‌اش این را روشن کرد که شکست داعش یکی از اهداف اولیه سیاست خارجی او خواهد بود، اما او بدون اینکه در جنگ ترک‌ها و کُردها طرف یکی را بگیرد، قادر به انجام هیچ اقدام جدی‌ای در کوتاه‌مدت علیه داعش نخواهد بود. طرف یکی از این دو را گرفتن برای شکست داعش درحال‌حاضر نیز پیامدهای فاجعه‌باری برای استراتژی بلندمدت آمریکا خواهد داشت و طرفی که آمریکا به آن پشت کند، احتمالا متمایل به اردوگاه متحدان منطقه‌ای روسیه می‌شود.

اگر ترامپ تصمیم بگیرد که طرف یکی از آنها را بگیرد، با توجه به جایگاه ترکیه، به‌عنوان یک متحد عضو ناتوی آمریکا انتخابی منطقی به نظر می‌رسد، اما ترامپ منتقد ناتو بوده و نمی‌توان از او انتظار

داشت که در سیاست خارجی تصمیم‌های متعارفی بگیرد. ترامپ در همان اوایل ریاست‌جمهوری‌اش متوجه می‌شود که نمی‌تواند کردها و ترک‌ها را با هم آشتی دهد. او از «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری کنونی آمریکا، به‌خاطر اقدامات ناچیز و غیرمؤثرش در خاورمیانه انتقاد می‌کرد و ممکن است خطر کرده و برخلاف اوباما در تلاش برای آنکه خود را قاطع و مصمم نشان دهد، طرف یکی از این دو را بگیرد، اما هزینه‌های انتخاب از میان ترکیه یا کردهای منطقه می‌تواند برای ترامپ بسیار بالا باشد و ممکن است که او منتظر پیداشدن سناریوی بهتری بماند.

آخرین گزینه ترامپ این است منتظر بماند و امیدوار باشد که شرایط بهتری در خاورمیانه پیش آید. رابطه ترکیه و کردها با فرازوفرودهای بسیاری همراه بوده و همچنان با گذر زمان تغییر می‌کند. ترامپ به‌خاطر نداشتن هیچ گزینه خوبی بی‌گمان دست به اظهارنظرهایی نمادین و تحریک‌کننده درباره خاورمیانه می‌زند، اما ممکن است که عملا برای پایان‌دادن به درگیری‌های ویرانگر منطقه هیچ کاری نکند. راه روشنی برای موفقیت در این موضوع وجود ندارد و ترامپ به همین خاطر ممکن است از آن چشم پوشیده و تمرکز خود را بر پیروزی در نبردهای سیاسی آسان‌تر در جبهه سیاست داخلی بگذارد.

نگاه

عربستان و معضلی به نام مهاجرت

اگر شرایط اقتصادی و عمرانی عربستان در سال‌های گذشته موجب جذب کسانی از خارج شد، درهمین‌حال جریان مهاجرت اتباع این کشور به خارج نیز شتاب گرفته است؛ موضوعی که باعث حیرت دست‌اندرکاران شده و حتی پژواک آن اخیرا در مجلس شورای عربستان نیز شنیده شد.

آمارهای رسمی و دقیقی نسبت به تعداد مهاجران عربستان‌سعودی یا کسانی که به صورت دائم در خارج از کشور به سر می‌برند، وجود ندارد، اما آمارهای غیررسمی می‌گوید تعداد آنان اکنون به یک‌میلیون نفر می‌رسد. این رقم درواقع پنج درصد از کل جمعیت این کشور (۲۰میلیون نفر) به‌شمار می‌رود که کم نیست. «صدقه فاضل»، یکی از اعضای مجلس شورای عربستان، با ارائه این آمار از وزارت خارجه این کشور خواست «قبل از اینکه این پدیده به یک تهدید امنیتی یا یک معضل اجتماعی تبدیل شود» آن را بررسی کند.

فاضل این رقم را «نشانه خللی» در جامعه دانست و از طرف‌های ذی‌ربط خواست «پیش از آنکه مسئله پیچیده و غیرقابل کنترل» شود؛ آن را مطالعه کنند. او همچنین توصیه کرد «وزارت خارجه باید یک پژوهش علمی فراگیر را درباره تعداد سعودی‌های مقیم خارج - آنهایی که اقامت دائم یا شبه‌دائم دارند- تهیه کند تا بشود براساس آن سیاست‌های مناسبی را که به‌نفع کشور باشد در نظر گرفت».

او روند مهاجرت از عربستان را فراتر از حد معمول دانست و گفت، یک‌پنجم جمعیت کشور در خارج به‌سر می‌برند. این در حالی است که مهاجرت آنها به خارج موجب قطع حقوق شهروندی و زندگی و معیشت آنها نمی‌شود.

بزرگ‌ترین گروه سعودی‌ها در مصر است که برآورد می‌شود تعدادشان به نیم میلیون نفر برسد؛ اکثر آنها بازنشسته هستند. سعودی‌ها در کشورهای دیگر ازجمله بریتانیا، آمریکا، امارات، لبنان و مراکش نیز حضور دارند؛ کسانی که روشن نیست با چه هدف و انگیزه‌هایی به آنجا سفر کرده‌اند. گزارش‌های اقتصادی می‌گوید هدف عمده آنها سرمایه‌گذاری بوده است.

پژوهشگران آمارهای موجود را مورد بررسی قرار داده و می‌گویند باید بین کسانی که اقامت دائم دارند و کسانی که اقامتشان شبه‌دائم است فرق گذاشت. بخش دوم شامل ده‌هاهزار نفر می‌شود که از جمله آنها دیپلمات‌ها و خانواده‌هایشان است که شرایط ایجاب می‌کرده تا به خارج سفر کنند. در کنار اینها باید از کسانی نام برد که یا با زنان خارجی ازدواج کرده یا در خارج تشکیل خانواده داده‌اند.

وقتی از «دیما صالح» که یک مهاجر سعودی در امارات است، پرسیده می‌شود کی به وطنش بازمی‌گردد، به شبکه «ام‌بی‌سی» می‌گوید: «تصمیم من برای برگشت معلوم نیست؟ نمی‌توانم آن را پیش‌بینی کنم». «ربیع القتامی» که بازرگانی سعودی است، هدفش را از انتخاب مصر این‌طور بیان می‌کند: «در آنجا جواز کار و سرمایه‌گذاری راحت داده می‌شود. کارگر زیاد است، حال آنکه در عربستان اینها مشکل به دست می‌آید». «هدی المولد» هم که در مصر زندگی می‌کند، با تأیید حرف او می‌افزاید: «مصر کشور بازی است و می‌توانم هروقت بخواهم کارم را شروع کنم حتی اگر صبح خیلی زود باشد. درحالی‌که در عربستان این‌طور نیست؛ در آنجا سنت‌هایی وجود دارد که باید رعایت شود». سعودی‌های مقیم امارات نیز می‌گویند تکثر فرهنگی و اتباع مختلف فرصتی را به وجود می‌آورد که آنها می‌توانند با غیرسعودی‌ها تماس داشته باشند. «عبدالله الفوزان»، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه «الامام»، می‌گوید مهاجرت یک مسئله دیرین و حق طبیعی هر انسانی است. او با ابراز خوش‌بینی می‌گوید این افراد می‌توانند نمایندگان سعودی در خارج باشند. الفوزان، بین مهاجرت «اجباری» و «اختیاری» فرق می‌گذارد و اولی را به دلیل دولت‌ها و قوانین سخت‌گیرانه و دومی را به عوامل شخصی ارجاع می‌دهد و درعین‌حال تأکید می‌کند باید عواملی را شناخت که موجب فرار افراد از یک جامعه می‌شوند. به گفته او، «موانع فرهنگی، فشارهای اجتماعی و... این مهاجرت‌ها را باید شناخت و برطرف کرد».

او دولت‌هایی را سرزنش می‌کند که «سرمایه‌گذاری‌ها را محدود و سرمایه‌ها را به خارج فراری می‌دهند» و می‌افزاید: «این مسئله بر بازار کار کشور تأثیری منفی خواهد گذاشت». به‌همین‌دلیل او نسبت به افزایش روند بی‌کاری هشدار می‌دهد و می‌گوید، این امر می‌تواند جوانان را به کشورهای همسایه رانده و خطراتی را برای ما به وجود آورد.

الفوزان با درخواست کاهش قیدوبندها بر سرمایه‌گذاری‌ها تأکید دارد که «باید فقط در یک حد معینی مهاجر داشته باشیم. ما نباید سرمان را زیر برف کرده و تصور کنیم جامعه‌ای فرشته‌وار داریم. باید راهکارها و برنامه‌هایی داشت که به حال شهروندان مفید باشد».

«محمد الیامی» که یک روزنامه‌نگار است، می‌گوید: «وقتی شهروندی مهاجرت می‌کند، ما چه‌چیزی را از دست می‌دهیم؟ باید توجه داشت مهاجرت سعودی‌ها عمدتا شامل افراد نابغه و دارای تخصص‌های ویژه می‌شود، بنابراین در سطوح مختلف اعم از اجتماعی، فرهنگی و تمدنی به جامعه ضرر وارد می‌شود».

او همچنین درباره عوامل مهاجرت سعودی‌ها نیز می‌گوید: «برای مثال پزشکی که حمایت کافی نمی‌شود یا احساس می‌کند رؤیایش را نمی‌تواند اینجا محقق کند یا بازرگانی که موانعی را می‌بیند، مجبور می‌شوند به جای دیگری بروند». او از این بابت ابراز تأسف می‌کند که بسیاری از افراد فرهنگی، روزنامه‌نگار، هنرمند و... به خارج می‌روند و می‌افزاید: «اگر شرایط در داخل برای آنها فراهم باشد، کسی مهاجرت نمی‌کند». الیامی با رد اظهارات کسانی که می‌گویند در عوض این مهاجران هرساله تعداد زیادی خارجی به عربستان می‌آیند، نیز می‌گوید: «کسانی که به عربستان می‌آیند، بیشتر دارای پست‌هایی از جمله کارگر خانگی و راننده و... هستند، حال آنکه کسانی از عربستان به خارج می‌روند که متخصص و مهارت‌های بالایی دارند».

منبع: الحیات